

اشتباه قاضی در مقام صدور و اجرای حکم و نحوه جبران خسارت آن

فهمیه ملک‌زاده^۱

^۱ دکتری حقوق خصوصی، استادیار (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال).

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

فهمیه ملک‌زاده

چکیده

مطابق قواعد فقهی و حقوقی هر کس مسؤول جبران خسارات وارده بر دیگری ناشی از عمل خود می باشد. این قواعد فقهی در سیستم حقوقی جهان نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. در این راستا قضات نیز در مقام صدور رأی و اجرای آن، ممکن است دچار اشتباه شود چرا که آنها نیز انسان هستند و انسانها از اشتباه مصون نیستند و مطابق قواعد و قوانین ملزم به جبران خسارت وارده ناشی از صدور رأی اشتباه می باشند. بر این اساس متون فقهی و نیز اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز قانون ایین دادرسی و قانون مجازات اسلامی. لزوم جبران خسارت وارده ناشی از اشتباهات قضایی را مورد توجه قرار داده اند. نگارنده بر آن است تا در این نوشتار که به روش کتابخانه ای و تحلیلی-توصیفی کار شده است به تبیین معنا و مفهوم اشتباه و ضرر و مصادیق آنها در موضوع مورد بحث با استفاده از متون فقهی و مواد قانونی پرداخته و به این نتیجه برسد که حتی اگر قاضی در مقام صدور رأی و اجرای آن باعث خسارت دیگری شود مصون نخواهد بود.

واژگان کلیدی: قاضی، اشتباه، اشتباه حکمی، اشتباه موضوعی، تقصیر، خسارت

مقدمه

قضا در جامعه اسلامی از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است، اسلام برای قضاوت ویژگی‌های معنوی خاصی قائل شده است و قانون اساسی نیز اقتدار و معنویت را یکجا برای این قوه منظور داشته است. فصل یازدهم قانون اساسی با ۱۹ اصل به معرفی این قوه و تشکیلات کلی آن پرداخته است به علاوه بسیاری از اصول دیگر قانون اساسی به طور صریح یا ضمنی متوجه این قوه می‌باشد.

مقدمه و اصول قانون اساسی در رابطه با قوه قضائیه به شرح زیر است:

مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضاات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هرگونه رابطه و مناسبات ناسالم باشد، همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: "وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ" (نساء آیه ۵۸) و زمانی که بین مردم حاکم و داور شدید به عدالت داورى کنید.

قضاوت به رغم تصور عامه شغل نیست بلکه ولایتی است بر مردم و به همین سبب هم در اسلام از شرایط نصب قاضی و آداب القضاء بسیار سخن گفته شده است. شرایط قاضی منصوب عبارت است از: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، اجتهاد مطلق، مرد بودن، طهارت مولد و اعلمیت نسبت به کسانی که در شهر یا نزدیک آن هستند بنا بر احتیاط و همچنین احوط است که دارای حافظه باشد به گونه ای که فراموشی، غالباً او را نگیرد. (موسوی الخمینی، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۸۵)

در وجوب شرایط ذکر شده در اسلام برای قضاات منصوب محاکم (مجتهد جامع الشرایط) هیچ شکی نیست. امروزه نیز هیچ شکی نمی‌باشد که مصلحت و نیاز جامعه ایجاب می‌نماید که قضاات منصوب به اجرای عدالت بپردازند که این به دو دلیل می‌باشد:

اول آنکه تعداد افراد واجد شرایط قضاوت اسلامی در قوه قضائیه به تعداد کافی نیست تا اجرای عدالت تحقق یابد و دوم آنکه مقید بودن قضاات به قوانین و مقررات عمومی - لازم الاجرای مصوبه - بخصوص در بعضی امور جزایی که اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها بر آن حکومت می‌نماید - تصور وجود قاضی واجد شرایط (مجتهد جامع الشرایط) و چگونگی قضاوت چنین قاضی ای را غیر ممکن می‌سازد؛ زیرا علم قاضی اسلامی دارای حجیت ذاتی است. در حالیکه قاضی امروزی مقید است علم شخصی خویش را با مستندات و قرائن و امارات همراه سازد تا بتواند به ظهور اصل برائت فائق آید. قاضی امروزی در بند آیینهای دادرسی و دیوان عالی کشور است و دادگاه انتظامی قضاات هم بر تخطف وی از قوانین و مقررات نظارت می‌نماید؛ قوانین و مقرراتی که درگیر نمودن قاضی واجد شرایط اسلامی با آنها، با جامع الشرایط بودن او منافات دارد. به همین سبب است که تبصره ماده ۲۹ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ مصوب ۱۳۶۸ چنین مقرر می‌داشت: «در صورتی که قاضی، مجتهد جامع الشرایط باشد و فتوای فقهی او مخالف قانون مدون باشد، پرونده جهت رسیدگی به قاضی دیگر محول می‌شود».

اصول پذیرفته شده در آیین دادرسی اسلام از جمله اصل وحدت قاضی و اصل قطعیت احکام صادره توسط قاضی، به دلیل قرار دادن شرایط شاقی است که اسلام برای قضاوت در نظر گرفته است و فقط خداوند متعال است که بر کار چنین قضائی نظارت واقعی دارد. امروزه قضاات مأذون - که اکثریت قریب به اتفاق قضاات را تشکیل می‌دهند - باید با رعایت آیینهای دادرسی و قوانین و مقررات موجود حکم دهند و حتی کوچکترین تصمیمشان مستند به مواد قانونی باشد. بنابر این از آنجا که قاضی انسانی غیر معصوم و جایز الخطاست، لذا مقنن در خصوص احکام قطعی نیز راهی برای رفع اشتباه قرار داده است.

این مقاله در توضیح و تفسیر مواد فوق به چگونگی رفع اشتباه از احکام قضایی و راههای جبران خسارات ناشی از اشتباه و خطای قاضی می‌پردازد.

گذری برمفهوم قضا، جایگاه و ویژگی قضاات

قاضی واژه‌ای است از مصدر فعل قضیت که به لحاظ قاعده عربی یای بعد از الف تبدیل به همزه شده است، معنای لغوی قضا مشتق از قضی، یقضی و اسم فاعل آن قاضی است.

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: "قضا عبارت است از حکم و فصل اتمام و امضای یک امر." (ابن منظور، جمال‌الدین، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۶) و در تاج‌العروس زبیدی نیز آمده: "قضا عبارت است از حکم و فصل و حکم یعنی ختم یک امر و بیان" (زبیدی، محمد مرتضی، تاج‌العروس، ج ۱۰، ص ۲۹۶)، بنابراین قضا در لغت به معانی، ضرورت و قطع، اتمام، بیان و... به کار می‌رود. در کتاب‌های لغت فارسی معنای متعددی را برای قضا شمرده‌اند قضا را با مد و گاه با قصر، در اصل به معنای فیصله دادن به یک امر دانسته‌اند؛ خواه این قضاوت قولی باشد یا فعلی، از خداوند باشد یا از بشر آن را قضا نامیده‌اند. (دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا حرف قاف) و مشهورترین

معانی آن حکم است. قاضی در میان مردم، فصل خصومت می‌کند؛ یعنی حقی را ثابت یا ادعایی را نفی می‌نماید. مسند قضاوت از مناصب حکومت است که قاضی به واسطه آن ولایت و سلطه ای بر اشخاص و حقوق آنان پیدا می‌کند و سمت قضاوت سمتی است که از ناحیه پیامبر (ص) و به تبع ولایت مطلقه قاضی اعطا می‌گردد. (موسوی الخمینی، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۸۷۰).

قضا در قرآن در چندین آیه در معانی متفاوتی به کار رفته است از جمله در معنی حکم و حکم کردن و الزام. «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء آیه ۶۵) نگاه به هر حکمی که (به سود یا زیان آن‌ها باشد) کنی هیچ‌گونه اعتراضی در دل نداشته باشد و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند. همچنین در معنای «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ أَىٰ يُحْكُمُ بِالْحَقِّ» (مؤمن (غافر) آیه ۲۰) و خداوند در عالم به حق حکم می‌کند. و نیز «إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ» (جاثیه آیه ۱۷) البته خداوند بین نزاع و اختلاف آن‌ها روز قیامت حکم خواهد کرد. همچنین به معنی امر و فرمان. «وَقَضَىٰ رَبُّكَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ أَىٰ أَمْرَالِي غَيْرَ رَبِّكَ» (اسراء آیه ۲۳) و خدای تو امر فرمود که جز او هیچ کس را نپرستید. و نیز در معانی متعدد دیگر که در این مختصر به همین موارد اکتفا می‌کنیم.

بیشتر فقها در کتبشان برای قضا تعریفی ننموده‌اند شهید اول در لمعه از قضا تعریف نکرده است ولی در کتاب دروس قضا تعریف کرده و می‌گوید: «قضا آن ولایت شرعیه بر حکم و مصالح عامه از نزد امام (ع) (مکی عاملی (شهید اول)، جمال‌الدین، الدروس، ج ۲، ص ۶۵). مرحوم سید جواد (ره) در مفتاح الکرامه در تعریف قضا فرموده است: «قضاوت ولایت شرعی بر حکم و مصالح عامه است و هدف آن از بین بردن منازعه و اختلاف بین طرفین دعوی است» (حسینی العاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۲).

فاضل هندی در کشف اللثام قضا را چنین تعریف می‌کند: «قضا و آن حل و فصل و خاتمه دادن کار است قولاً یا عملاً». (فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، ج ۲، ص ۳۲) و در کفایه آمده است: «قضا ولایت عام به نیابت خصوصی یا عمومی از طرف پیامبر (ص) و یا ائمه (ع) است» (کفای به نقل از کتاب قضای گلیپگانی، ج ۱، ص ۱۱).

برخی از فقها مانند قرشی در قاموس قرآن می‌نویسد: «قضا در اصل به معنی فیصله دادن به امر است قولی باشد یا فعلی، از خدا باشد یا بشر، این معنای قضا را برگزیده‌اند». (قرشی، علی اکبر، قاموس القرآن، ج ۶، ص ۱۷).

قضا در اصطلاح عبادات فقه در مقابل ادا کردن، قضا در عباداتی استعمال می‌شود که خارج از وقت شرعی آن به جا آورده شود و ادا، در عباداتی که در وقت محدود آن به جا آورده می‌شود و در مصباح آمده است که این مخالف وضع لغوی آن است ولی اصطلاحی است که برای تمیز و تشخیص بین دو وقت به کار می‌رود، اصولیون قضا را در اتیان به مثل واجب به کار می‌برند و در مقابل ادا. (نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۴۰، ص ۸).

قضا در اصطلاح حقوق بر کلیه امور مربوط به دادرسی مدنی و دادرسی کیفری اطلاق می‌شود و در فقه اسلامی آئین دادرسی مدنی و کیفری از هم تفکیک نشده است و این تفصیل که در حقوق جدید پیدا کرده و رشد خاصی یافته دیده نمی‌شود.

همچنین قضا اصطلاحاً در معانی زیر به کار رفته است:

(الف) اختیار و توانایی احقاق حق و فصل خصومت.

(ب) مجموع سازمان‌ها و مراجعی که اختیار احقاق حق و فصل خصومت در دست آنان است.

(ج) صلاحیت یک سازمان و مرجع احقاق حق و فصل خصومت مانند صلاحیت دادگاه‌های شهرستان در مقابل صلاحیت

دادگاه‌های استان.

(د) سازمان مرجع دائمی صلاحیت‌دار که برای حل اختلاف بین‌المللی در مقابل داوری بین‌المللی به کار می‌رود. (جعفری

لنگرودی، ص ۵۴۹)

معنا و مفهوم اشتباه

اشتباه در لغت از «شبه» در باب افتعال است و در ادبیات عرب «شبهت الشيء بالشيء» به معنای آنست که چیزی را به جای

چیز دیگری به لحاظ صفات قرار دهند. اشتباه به معنای عدم تمیز و تشخیص درست یک امر است. (طریحی، ج ۶، ص ۳۵۰).

اشتباه در اصطلاح حقوقی عبارت است از «عدم آشنایی مرتکب، به جرم بودن عمل خود» (شامبیاتی، ج ۲، ص ۱۰۲) نسبت به تشخیص حکم یا موضوع قانون یا ماهیت یا عناصر متشکله جرم که بر حسب مورد قابلیت انتساب جرم را به مرتکب آن از بین می‌برد» (ولیدی، ج ۳، ص ۲۲۲).

مفهوم اشتباه؛ اشتباه به معنی «تصور خلاف واقعی از چیزی» (جعفری لنگرودی، ص ۴۵، ش ۳۳۱) که رافع مسئولیت کیفری به‌طور نسبی است و در قانون جزا همانند صغر و جنون از عوامل رافع مسئولیت جزائی محسوب نگردیده است. اشتباه در تقسیم کلی به دو نوع حکمی و موضوعی طبقه‌بندی می‌شود. اشتباه حکمی – اشتباهی که نسبت به قانون و یا تفسیر آن صورت می‌گیرد (صانعی، ج ۲، ص

(۶۳) - به دو صورت اشتباه و جهل کلی به قانون و اشتباه در تفسیر قانون قابل تصور است. قاعده کلی «جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست» در اکثر نظام‌های جزایی پذیرفته شده است (ولیدی، ج ۳، ص ۲۲۲). هر چند عده‌ای (همان، ص ۲۲۶ و نیز گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۷۸، چ سوم، ص ۳۰۰ و نیز محسنی، مرتضی؛ حقوق جزای عمومی، نشر گنج دانش، ۱۳۷۵، چ اول، ج ۲، ص ۲۳۰ و نیز شامبیاتی، هوشنگ؛ همان، ص ۱۰۲ و نیز توکلی، سعید، اشتباه قاضی، نشریه دادرسی، سال هفتم، ۱۳۸۲، شماره ۴۰، ص ۳۶ و نیز اردبیلی، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۸۵، چ ۱۳، ج ۲، ص ۹۸). معتقدند که این فرض کلی با وجود شرایطی مخدوش می‌گردد اما امروزه رویه قضایی از هیچ مجرمی، عذر جهل به قانونی را که مجرمانه بودن عمل وی را تقنین کرده است، نمی‌پذیرد و انتشار قانون در روزنامه رسمی و گذشت مهلت پانزده روز از آن وفق ماده دوم قانون مدنی (همان) اماره‌ای است مطلق بر آگاهی افراد جامعه به قانون که خلاف آن قابلیت اثبات را ندارد.

بنا بر این چنانچه اشتباه ناشی از عدم اطلاع از وجود قانون باشد و یا اینکه شخصی در درک مفهوم و مقصود قانون‌گذار از یک متن یا ماده قانونی دچار اشتباه در تفسیر شود، اشتباه حکمی است.

همچنین اگر اشتباه ناشی از تصور خلاف واقع نسبت به تشخیص ماهیت فعل مجرمانه یا عناصر متشکله جرم یا نتایج حاصله از آن باشد، اشتباه موضوعی است (ولیدی، پیشین، ص ۲۲۱، گلدوزیان، پیشین، ص ۲۹۸) لازم به ذکر است که اشتباه از عوامل نسبی رافع مسئولیت کیفری است (همان) از آنجا که قاضی ممکن است در انجام امور محوله دچار اشتباه شود، لذا بحث اشتباه قاضی مطرح می‌شود.

معنا و مفهوم ضرر

از نظر عرفی ضرر عبارت است از نقصی که بر مال، آبرو، جان یا هر چیز دیگری که درباره بعدی از ابعاد وجود شخص بوده و موجودیت دارد و یا مقتضی قریب آن محقق است، وارد آید. (موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۱۷۸) مرحوم میرزای نایینی نیز ضرر را فوت آنچه انسان واجد آن است - نفس یا آبرو یا مال و جوارح - دانسته و عدم النفع را نیز بر حسب عرف با این شرط که مقتضی آن کامل باشد، ضرر محسوب نموده‌اند. (میرزای نایینی، منیه الطالب، ص ۱۹۸) در قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی تعریفی از ضرر و زیان نشده است؛ اما ماده نهم ق. آ.د. ک در مقام احصای انواع آن برآمده که درباره آن صحبت خواهد شد.

به‌طور کلی می‌توان گفت ضرر، لطمه زدن به حقوق و مصالح مشروع - مالی یا غیرمالی - انسان است. «ضرر و زیان» و «خسارت» هر چند در عرف و در اصطلاح حقوقدانان به یک معنی به کار رفته اما اندکی تفاوت دارند. در معنای اول خسارت به معنی مالی است که باید از طرف کسی که باعث ایراد ضرر مالی به دیگری شده به متضرر پرداخت شود. در این معنا «خسارت» به مالی که در مقابل ضرر و زیان وارده، داده می‌شود، گفته شده است. از طرف دیگر «خسارت» به معنی زیان وارده است. قانون‌گذار نیز خسارت را در هر دو معنی به کار برده است، از جمله ماده ۱۳ ق.م.ا. که مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتیکه از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود» و نیز در بصره ماده ۱۴ قانون مذکور آمده است «چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود...».

اشکال مختلف ضرر و زیان

ضرر و زیان می‌تواند مادی یا معنوی باشد. خسارت مادی خسارتی است «که به بدن شخص یا دارایی او وارد شده باشد؛ مانند جراحت وارد کردن و شکستن پنجره». دکتر ناصر کاتوزیان درباره خسارت مادی می‌گوید: «زیانی است که در نتیجه از بین رفتن اعیان، اموال (مانند سوختن خانه و کشتن حیوان) یا کاهش ارزش اموال (مانند احداث کارخانه ای که از بهای املاک مجاور بکاهد) و مالکیت معنوی (مانند صدمه رساندن به شهرت، نام تجاری و علامت صنعتی) یا از بین رفتن منفعت و حق مشروع به شخص می‌رسد.» (کاتوزیان، ج ۱، ص ۱۴۲) پس ضرر و زیان مادی عبارت است از ضرر و زیانی که به جسم یا مال انسانی وارد می‌شود و موجب کاهش حقوق مالی و منافع قانونی فرد می‌گردد.

خسارات مادی می‌تواند شامل خسارات وارد به مال، جان و عدم النفع باشد. عدم النفع عبارت است از: «ممانعت از وجود پیدا کردن منفعتی که مقتضی آن حاصل شده است؛ مانند توقیف غیر قانونی شاغل به کار که موجب حرمان او از گرفتن مزد شده باشد.» (جعفری لنگرودی، ص ۴۴۵) در فقه نیز عدم النفع پذیرفته شده و همانند جبران خسارات وارده به‌طور مستقیم به مال و جان، جبران آن واجب گردیده است. مرحوم نایینی در تعریف ضرر با احصای عدم النفع چنین فرموده‌اند: «ضرر عبارت است از فوت یا نقص آنچه انسان واجد آن است؛ خواه نفس باشد یا عرض یا مال یا جوارح بلکه عدم النفع نیز چنانچه موجبات و مقدماتش کامل شده باشد، ضرر محسوب می‌شود.» (میرزای نایینی، منیه الطالب، ص ۱۹۸)

ضرر و زیان معنوی عبارت است از «ضرری که متوجه حیثیت، شرافت و آبروی شخص یا بستگان او - که بالنتیجه متوجه او شده باشد - گردد.» (جعفری لنگرودی، ص ۲۶۲)

دکتر صفایی ضرر و زیان معنوی را چنین توضیح می‌دهد: «خسارت معنوی عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی؛ به تعبیر دیگر خسارت معنوی زبانی است که به حیثیت یا آبرو یا عواطف و احساسات شخص وارد شده باشد. تجاوز به حقوق غیر مالی انسان حتی لطمه زدن به احساسات دولتی، خانوادگی و مذهبی و نیز درد و رنجی که در نتیجه حادثه ای عارض شخص می‌شود امروزه می‌تواند مجوز مطالبه خسارت معنوی باشد.» (صفایی، مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی، ص ۲۴۰). آنچه تاکنون از آن صحبت شد انواع خسارت‌های قابل مطالبه از طرف زیان دیده است که عامل ایجاد آن عملی مجرمانه یا فاقد اوصاف مجرمانه بوده و - به طور کلی - توسط اشخاص ایجاد شده است؛ اما بحث ما در خصوص جبران زیان‌های وارده بر اثر صدور احکام قضایی ناشی از اشتباه می‌باشد که به بحث پیرامون آن ادامه می‌دهیم.

قوانین پشتمانه حقوقی جبران خسارت

در اصل ۱۷۱ قانون اساسی آمده است هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی موضوع یا در حکم یا در تطبیق مورد حکم در مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق قوانین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به واسطه دولت پرداخته می‌شود و از متهم اعاده حیثیت می‌گردد. این اصل در قانون تقصیرات قضات دیده شده بود و اگر شخصی علیه قاضی در دادگاه عالی انتظامی شکایتی می‌کرد و قاضی محکوم می‌شد و کوتاهی آن محرز شده بود، پرونده قابل پیگیری بود. لیکن به صراحت در قانون نیامده بود تا اینکه در قانون آیین دادرسی کیفری جدید در ماده ۲۵۵ قانون اعلام شد که کسانی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و حکم برائت یا منع تعقیب در مورد آنان صادر شود با رعایت ماده ۱۴ این قانون می‌توانند خسارت ایام بازداشت شده را از دولت دریافت کنند و قانون جدید یکی از دستاوردهای ضروری خود را در این ماده بروز داده است.

مفاد این ماده مربوط به حالتی است که هم مقام صادر کننده قرار و هم قرار صادره قانونی باشد (نقطه مقابل مواد ۵۷۵ و ۵۸۳ ق.ت.م.ا. مصوب ۱۳۷۵) و اصل تناسب قرار نیز رعایت ولی پس از صدور قرار بازداشت موقت، در نهایت تصمیم نهایی قرار مجرمیت نبوده یا با وجد صدور قرار مجرمیت، این اتهام در دادگاه به حکم برائت منجر می‌گردد.

طبق ماده ۲۵۹ قانون حاضر، جبران خسارت موضوع این ماده بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضائی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند.

در چه مواردی شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست

طبق تصریح ماده ۲۵۶ ق.ا.د.ک. در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست:

الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد.

ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد.

پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد.

ت- هم‌زمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد.

در این ماده که به نقطه مقابل حکم ماده ۲۵۵ پرداخت شده، حکمی در قانون سابق مقرر نگردیده بود و چنانچه یکی از چهار بند مذکور در این ماده محقق گردد دیگر لزومی به جبران خسارت ناشی از قرار بازداشت موقت صادره نخواهد بود. به نظر می‌رسد با وجود پیش‌بینی بند (پ) این ماده که حالتی عام را در نظر گرفته دیگر نیازی به پیش‌بینی موارد مذکور در بند (الف و ب) وجود نداشت و این بند می‌توانست در ادامه بند (پ) و به عنوان «نمونه و مثال» بیان گردد نه به صورت مستقل.

بنابراین برخی افراد نمی‌توانند از این ظرفیت قانونی استفاده کنند، طبق این ماده، هنگامی که بازداشت شخص ناشی از خودداری از ارائه سند و مدرک باشد و نخواهد اسناد را برای دال بر بی‌گناهی خود ارائه دهد، نمی‌تواند طلب خسارت کند.

در بند بعدی این ماده از قانون آیین دادرسی کیفری آمده است که فردی که مرتکب اصلی را فراری می‌دهد و خودش را متهم جلوه می‌کند نیز نمی‌تواند از این پتانسیل قانونی استفاده کند. مصداق این مسئله را می‌تواند در تصادفات رانندگی دید که کسی که پشت فرمان بوده است و مرتکب جرمی می‌شود را فراری می‌دهند و فرد دیگری را به عنوان مرتکب معرفی می‌نمایند.

و نیز دسته سوم افرادی که نمی‌توانند خسارت دریافت کنند، هنگامی است که به نوعی فرد موجبات بازداشت خودش را فراهم کرده است. مصداق این بند زندانیان فصلی هستند، مخصوصاً معتادینی که به گونه‌ای سعی می‌کنند در زمستان‌ها برای رفع نیازهای خود وارد زندان شوند.

همچنین فردی که هم‌زمان به علت دیگری هم بازداشت بوده است، نمی‌تواند از خسارت ایام بازداشت بهره‌مند بشود.

نکته قابل تأمل در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی جدید اینکه مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها باید از طریق دادگاه صالح به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد»

لیکن این ماده و بند الف ماده ۱۱ قانون جدید که قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت را عطف به ماسبق کرده است این سؤال را به ذهن می‌آورد که آیا شوراهای حل اختلاف که دادگاه صالح و مرجع قضایی محسوب نمی‌شود مجاز به تعیین مجازات می‌باشد یا نه؟ آیا صلاحیت شوراهای حل اختلاف در امور جزایی به قوت خود باقی است یا نه؟ و آیا اگر حکم شوراهای حل اختلاف به مجازات اگر در اثر قصور یا تقصیر صدمه و خسارتی به اشخاص وارد کند مشمول ماده ۱۳ قانون جدید از حیث جبران آن و مسئولیت کیفری و مدنی است یا نه؟ و آیا از بیت‌المال می‌توان جبران خسارت نمود؟

مهلت طلب خسارت

این که ظرف چه مدت زمانی فرد معترض می‌تواند اعلام دریافت خسارت کند؛ طبق ماده ۲۵۷ ق.ا.د.ک. که مقرر می‌دارد: شخصی که بازداشت شده است ظرف شش ماه از ابلاغ رأی قطعی بی‌گناهی، می‌تواند بیايد ادعا کند و درخواست خسارت را به کمیسیون استانی اعلام کند که کمیسیون استانی ۳ قاضی تجدید نظر هستند که با پیشنهاد رئیس دادگستری توسط رئیس قوه قضاییه ابلاغ را دریافت کرده‌اند. در خصوص کمیسیون‌های استانی تعیین خسارت، توضیح اینکه این کمیسیون‌ها در مورد خسارت مادی یا معنوی حکم صادر می‌کنند و حکم کمیسیون‌های استانی قابل اعتراض در کمیسیون ملی هست که طبق ماده ۲۵۸ کمیسیون ملی تعیین خسارت را تشکیل دادند که متشکل است از قضات دیوان عالی که به انتخاب رئیس قوه قضاییه مشخص می‌شوند.

در رابطه با این کمیسیون یک سری آیین‌نامه‌هایی هست که هنوز تصویب نشده‌اند و طبق قانون آیین دادرسی، تعداد زیادی از مواد آیین‌نامه‌ای هستند که باید زیر نظر وزیر دادگستری تبیین شوند.

بنا بر تصریح این مواد با تأکید بر اینکه خسارات را دولت می‌پردازد، چنانچه ماده ۲۵۹ قانون جدید آیین دادرسی کیفری می‌گوید که جبران خسارت بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اساس اعلام مغرضانه، شهادت کذب و یا کوتاهی قضایی باشد، دولت باید خسارت بدهد و پس از آن به مسئولین اصلی مراجعه نمایند.

با توجه به ماده ۲۶۰ که صندوقی برای پرداخت‌ها دیده شده است که زیر نظر وزیر دادگستری فعالیت می‌کند و در بودجه عمومی هم تأمین هزینه آن لحاظ خواهد شد. طبق این ماده، مبلغی دیده می‌شود و بر مبنای آرای صادره در کمیسیون‌ها از طرف وزیر پرداخت می‌شود.

ماده ۲۶۱ نیز می‌گوید که اجرای آرای کمیسیون به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف ۳ ماه پس از لازم‌الاجرا شدن قانون توسط وزارت دادگستری تهیه شده و به تصویب رئیس قوه قضاییه برسد بنا بر گفته مسئولین ذی‌ربط هنوز این آیین‌نامه به قوه قضاییه ارسال نشده است البته این تصویب نشدن منافاتی با رسیدگی کمیسیون‌های استانی ندارد و کمیسیون‌های استانی از زمان ابلاغ می‌توانند کار خودشان را شروع کنند و این عدم تصویب مانع اجرای فعالیت آن‌ها نمی‌شود.

تأسیس این کمیسیون به این معنی است که قضات و مأمورینی که ضابط هستند به دقت پیگیری کنند تا گزارش‌های مستند در روند رسیدگی جمع‌آوری شود تا فردی بی‌گناه مورد تعقیب قرار نگیرد.

ماده ۲۵۷ همان قانون مقرر می‌دارد: «شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی، متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدید نظر استان به انتخاب رئیس قوه قضاییه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می‌کند. در صورت رد درخواست، این شخص می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده (۲۵۸) این قانون اعلام کند. (مواد ۲۵۷ الی ۲۶۱ در جهت جبران خسارت ناشی از قرار بازداشت موقت منتهی به منع تعقیب و برائت بوده و از نوآوری‌های این قانون تلقی می‌گردد). (ر.ک. مصاحبه دکتر غلامرضا انصاری، میزان و ایسنا و روزنامه همشهری در خصوص کمیسیون‌های استانی جبران خسارت قوه قضاییه در تاریخ شهریور ۱۵، ۱۳۹۴: ۱۲۰۷).

آثار جبران خسارت ناشی از اشتباه قاضی

لازم به ذکر است قوانین مذکور هشدار می‌دهد برای تمامی قضات به منظور دقت بیشتر که بی‌جهت کسی گرفتار دادگاه و زندان نشود.

همچنین این قانون در بحث اطلاع دادرسی هم مؤثر هست. قاضی وقتی که احتمال می‌دهد که پرونده ای ۴ یا ۵ ماه به دلیل کمبود ادله مفتوح هست، مجبور می‌شود تکلیف پرونده را زودتر مشخص کند. البته گاهی دلیل طولانی شدن روند رسیدگی مشخص است و گاهی قاضی دلایل کافی را در اختیار ندارد و یا رویه استعلام طول می‌کشد. با این روش به تسریع در رسیدگی نیز کمک می‌شود.

و نیز پرداخت خسارت بیشتر می‌تواند اعلام باشد به این معنی که اعلام بی‌گناهی فرد مطرح می‌شود و حتی ممکن است در جراید بی‌گناهی وی اعلام شود و یا از طریق نیروهای ضابط یا مراجع قضایی این اعلام مطرح شود. طبق تبصره یک ماده ۱۴ این قانون، زیان معنوی عبارت است از صدمات روحی، هتک حیثیت شخصی یا اجتماعی و دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم جبران، خسارت مالی به رفع زیان از طرق دیگر اقدام کند که الزام به عذرخواهی، درج حکم در جراید و امثال آن از جمله آن‌هاست و انتخاب هر کدام از این شیوه‌ها به عرف و تأثیر آن در جامعه بستگی دارد. لازم به ذکر است طبق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری جایگزین ماده ۱۸ اصلاحی شد و اعلام شد که آرای قطعی که خلاف شرع بین باشد رئیس قوه قضاییه می‌تواند رأی را نقض کند و به دیوان عالی کشور بدهد و شعبه‌هایی به صورت ویژه و به ابلاغ رئیس قوه قضاییه انتخاب شدند تا این موارد را بررسی کنند.

روش‌های جبران خسارت ناشی از صدور رأی اشتباه عبارت است از:

ترمیم عینی یا اعاده وضع به حالت سابق: در مواردی که امکان ترمیم عینی و اعاده وضعیت به حالت سابق وجود دارد، جبران خسارت از راه‌های دیگر غیر موجه می‌باشد؛ زیرا بهترین نوع جبران خسارت، ترمیم عینی است؛ مثلاً چنانچه حکم صادره اشتباه که به اجرا درآمده است مبنی بر خلع ید از ملکی است، از وضع ید متصرف قبلی بر ملکی که بر مبنای حکم اشتباه از آن خلع ید شده است، می‌توان جبران خسارت نمود. ضمناً مطالبه خسارت بابت ایامی که ذی‌حق در انتفاع از مال خویش محروم بوده است و جبران آن توسط مقصر مطابق قاعده تسبیب ممکن است.

جبران مالی: در مواردی که ترمیم عینی غیر ممکن است جبران مالی می‌تواند پاسخگوی زیان دیده باشد؛ مثلاً هرگاه در اثر حکم به قلع و قمع و تخریب به اشتباه ملکی تخریب گردیده است، با نظر کارشناس می‌توان میزان خسارت وارده را تقویم و نسبت به پرداخت معادل ریالی آن خسارت اقدام و بدین ترتیب جبران ضرر نمود. در مثال بالا نیز چنانچه متصرف ذی‌حق در ملک که به اشتباه حکم بر خلع ید وی داده شده است، مطالبه خسارت ناشی از عدم النفع مدتی که از ملک اخراج گردیده است را بنماید با تقویم منافع ملک در مدتی که از تصرف ذی‌حق خارج گردیده است، می‌توان از نظر مالی جبران خسارت نمود.

اعاده حیثیت: طریق جبران ضرر و زیان معنوی که در مواد ۵۸ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و قانون مسئولیت مدنی (مصوب ۱۳۳۹) نیز حاوی آموزه‌های حقوق جدید و قواعد و مقررات قابل ملاحظه‌ای در زمینه خسارت معنوی و امکان مطالبه آن است. ماده اول این قانون بیان می‌کند: «هر کس بدون مجوز قانونی به طور عمدی یا در نتیجه بی‌احتیاطی، به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». همچنین مواد (۲) و (۸) این قانون بر جبران خسارت معنوی تصریح دارند، به ویژه ماده (۱۰) بر امکان مطالبه مالی برای جبران خسارت معنوی اشاره دارد. قانون مسئولیت مدنی و همچنین اصل ۱۷۱ قانون اساسی به آن اشاره گردیده است. اعاده حیثیت می‌تواند به طرق گوناگون صورت گیرد؛ از جمله الزام به عذرخواهی، درج حکم در جراید و غیره.

ماده ۳۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی نیز در صدد اجرایی‌تر کردن این امر سه روش برای رسیدگی به آرای قابل نقض به سبب اشتباه قاضی بیان داشته است:

- ۱- وقتی قاضی، خود به اشتباه موجود در رأی صادره پی ببرد.
 - ۲- وقتی قاضی دیگری که پرونده از راه قانونی به دست وی رسیده است به اشتباه پی ببرد.
 - ۳- وقتی مشخص شود قاضی صلاحیت رسیدگی و انشای رأی را نداشته است.
- در یک جمع بندی کلی با عنایت به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ ق.م.ا. اشتباه قاضی ناشی از دو امر است:

۱- اشتباه ناشی از تقصیر قاضی

چنانچه اشتباه ناشی از تقصیر یا عمد قاضی باشد، خود او ضامن خواهد بود. مقصود از تقصیر شغلی قاضی عبارت است از ارتکاب عملی که قاضی از آن منع شده و یا ترک کاری است که قاضی برای حفظ حقوق و آزادی‌های طرفین دعوی ملزم به رعایت آن بوده، ولی در نتیجه ارتکاب تقصیر، ضرر و زیان مادی یا معنوی متوجه کسی شود. به موجب ماده ۹۵۳ قانون مدنی تقصیر اعم از تعدی و تفریط بوده و ماده ۹۵۱ تعدی را تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف تعریف کرده است. قضات نیز مانند هر صنف دیگری در ایفاء وظایف خویش تابع قوانین گوناگونی هستند و در صورت تجاوز از آن قوانین، به هنگام رسیدگی به دعاوی و صدور حکم و ایراد خسارت؛ مقصر شناخته شده و در نتیجه مسئولیت قانونی متوجه آنان خواهد شد. لذا حقوقدانان ایشان را کارمند استخدامی دولت محسوب و به موجب ماده ۱۱ قانون

مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، در صورتی که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی، خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصا مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند. لازم به ذکر است که ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی در تفسیر تقصیر ناشی از رانندگان در صورت تصادم، تقصیر را اعم از بی احتیاطی، بی مبالائی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی دانسته است. (توکلی، همان، ص ۳۶ و نیز ولیدی، همان، ص ۲۳۷).

۲- اشتباه ناشی از سهو قاضی

آنگاه که قاضی شرایط تقصیر را نداشته و بدون سوءنیت و سهواً مرتکب اشتباه شود، مسئولیتی متوجه او نخواهد بود و دولت باید خسارات حاصل از این اشتباه را جبران نماید. از آنجا که قاضی قصد ایراد خسارت را نداشته و در صدد انجام وظیفه بوده است، عدم مسئولیت وی امری منطقی است؛ اما به هر حال در جهت حفظ وجهه دستگاه قضایی و اجرای عدالت، نایست زیان دیده را به حال خود رها نمود. چرا که قوه قضائیه به عنوان دستگاهی حاکمیتی، مسئولیت نهایی امر قضا را بر عهده دارد و ضمان متوجه او خواهد بود. لذا جبران خسارت زیان دیده توسط دولت باید به عمل آید (همان).

۳- اشتباه به دلیل عدم صلاحیت قاضی صادرکننده رأی

عدم صلاحیت قاضی، به علت عدم صلاحیت دادگاهی که قاضی در مصدر آن حکم صادر نموده است؛ به عنوان مثال قاضی دادگاه عمومی در خصوص جرائم مربوط به قاچاق مواد مخدر که در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی است، رأی صادر بنماید یا قاضی دادگاه عمومی تهران در خصوص وقوع جرم کلاهبرداری در شهرستان ورامین که در صلاحیت دادگاه عمومی ورامین است، حکم صادر نماید. و نیز ممکن است عدم صلاحیت قاضی به علت وجود جهات رد، گاهی دادگاهی که پرونده در آن مطرح است صلاحیت ذاتی و محلی جهت رسیدگی به موضوع مطرح شده و صدور حکم نسبت به آن را دارد، اما قاضی که در رأس آن دادگاه می باشد به عللی از جمله داشتن قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه با یکی از طرفین دعوا یا اشخاص دخیل در امر جزایی (مثل شهود) یا داشتن نفع شخصی، صلاحیت شخصی جهت رسیدگی به آن پرونده را ندارد. جهات رد دادرسی و قضات تحقیق در امور کیفری در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری احصا گردیده است.

همچنین ممکن است عدم صلاحیت قاضی به علت عدم وجود شرایط لازم جهت احراز منصب قضاوت: بدین معنی که فرد صادر کننده حکم به دلایلی از جمله عدم ایمان و عدالت اصلاً صلاحیت قضاوت را ندارد.

جایگاه علم قاضی در مقام صدور و اجرا

طبق ماده ۲۱۱ ق.م.ا: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند. تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.

ماده ۲۱۲- در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آن‌ها رأی صادر می‌شود.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کند و طبق مقررات در دادگاههای جزائی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می‌گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نیست و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته می‌شود و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری می‌گردد.

با توجه به اماره تخصص قاضی در صدور احکام قضایی می‌توان گفت که قاضی در صورتی مسئول جبران خسارت وارده است که ابتدا تقصیر وی در صدور حکم مبنی بر اشتباه احراز شود و رسیدگی به این امر در صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی قضات می‌باشد تا در صورت تأیید تحقق تخلف و محکومیت قاضی از این جهت، زیان دیده بتواند به استناد حکم مزبور وفق مقررات قانونی و اقامه دعوی حقوقی در دادگاه صلاحیت‌دار، خسارات خود را مطالبه نماید. چنانچه تقصیر و تخلف قاضی در صدور رأی اشتباه در دادگاه عالی انتظامی قضات محرز نگردد، دادخواست مطالبه - ضرر و زیان باید به طرفیت دادستان - به عنوان حافظ منافع عموم بالتبع حافظ منافع بیت‌المال - ارائه

گردد و در صورتی که زیان دیده بتواند رابطه سببیت بین صدور رأی اشتباه و ضرر و زیان وارده را اثبات نماید، محکومیت قاضی صادر کننده اشتباه (در صورت اثبات تقصیر وی) یا بیت المال (در صورت عدم تقصیر قاضی) مطابق قوانین امکان پذیر می باشد. همچنین اگر تقصیر قاضی منجر به اتخاذ تصمیمی شده باشد که جرم محسوب شود، پس از صدور حکم تعلیق وی در دادگاه انتظامی قضات، تعقیب قانونی در جهت رسیدگی و صدور حکم در دادگاه صلاحیت دار نسبت به جرم ارتكابی صورت خواهد گرفت.

مرجع تشخیص اشتباه قاضی

در حقوق ایران به موجب قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۸۹ و آیین نامه نحوه بازرسی، نظارت و ارزشیابی رفتار و عملکرد قضات مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به تخلفات قضات توسط دادستان و دادگاه عالی انتظامی قضات صورت می گیرد. طبق ماده ۷ قانون مذکور، به تخلفات کلیه قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضائی منصوب می شوند در دادگاه عالی و دادرسی انتظامی قضات رسیدگی می شود. همچنین طبق ماده مذکور، تخلفات اعضاء دادگاه های عالی و عالی تجدیدنظر و دادستان توسط هیئتی مرکب از رؤسای شعب دیوان عالی کشور که با حضور دوسوم آنان رسمیت می یابد رسیدگی می شود. رسیدگی در این هیئت منوط به صدور کیفرخواست از جانب دادستان کل کشور است. به تخلفات اداری قضاتی که در زمان ارتكاب دارای سمت اداری بوده اند، در دادگاه عالی رسیدگی می شود و به تخلفات انتظامی شخصی که از شغل قضائی به شغل اداری انتقال یافته است در صورتی که تخلف مربوط به زمان تصدی وی در شغل قضائی گردد نیز در دادسرا رسیدگی می گردد. رؤسا دادگستری مراکز استان ها موظفاند شکایات انتظامی مردم در برابر قضات را دریافت نموده و پس از ثبت در دفتر مخصوص و تسلیم رسید به شاکی حداکثر ظرف یک هفته به دادرسی انتظامی قضات ارسال نمایند. رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یک صد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. به تخلفات انتظامی قضات در دادگاه عالی و به موجب کیفرخواست دادستان و در محدوده کیفرخواست رسیدگی می شود.

تبصره ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ در خصوص تعیین مرجع رسیدگی کننده به اعلام اشتباه، از مرجع تجدید نظر نام می برد و مقرر می دارد: «در مورد بندهای ۱ و ۲ (قاضی صادر کننده رأی یا قاضی دیگری پی به اشتباه برد) مرجع تجدید نظر رأی را نقض و رسیدگی می نماید و در مورد بند ۳ (قاضی صادر کننده رأی صلاحیت رسیدگی و انشاء رأی را نداشته باشد) مرجع تجدید نظر بدو به اصل ادعای عدم صلاحیت رسیدگی و در صورت احراز، رسیدگی مجدد را انجام خواهد داد.» بنابراین قانون فوق صرفاً به عنوان «مرجع تجدید نظر» اشاره کرده است. ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز که تقریباً تکرار ماده ۱۸ می باشد، صرفاً دادگاه تجدید نظر را به عنوان مرجع دارای اختیار برای رسیدگی به اعلام اشتباه معین نموده است. تبصره ۳ ماده مذکور چنین مقرر می دارد: «چنانچه قاضی صادر کننده رأی، متوجه اشتباه خود شود مستنداً پرونده را به دادگاه تجدید نظر ارسال می دارد ...» همچنین تبصره ۴ همین ماده نیز در تعیین مقام رسیدگی کننده به اعلام اشتباه چنین مقرر داشته است: در صورتی که هر یک از مقامات مندرج در تبصره (۱) پی به اشتباه رأی صادره ببرند، ابتدا به قاضی صادر کننده رأی تذکر می دهند، چنانچه وی تذکر را پذیرفت، برابر تبصره ۳ اقدام می نماید و در غیر این صورت پرونده را به دادگاه تجدید نظر ارسال می دارد. منظور مقنن از ذکر جمله «مرجع تجدید نظر، رأی را نقض و رسیدگی می نماید» در تبصره ذیل ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ مرجعی است که نسبت به دادگاه صادر کننده رأی که ادعای اشتباه در آن شده است، از حیث شأن و مقام عالی تر باشد. با این کیفیت و نظر به اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی در خصوص نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم، چنانچه مرجع تجدید نظر دعوایی، دادگاه تجدید نظر استان باشد، مقامی که حق نقض رأی صادره از آن دادگاه را دارد، دیوان عالی کشور خواهد بود.

مرجع اعلام اشتباه قاضی

بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۳۵ ق.ا.د.ک. دو مقام را برای اعلام اشتباه صالح دانسته است:

۱- قاضی صادر کننده رأی ۲- قاضی دیگری که پی به اشتباه رأی صادره برد. تبصره یک ماده ۲۳۵ مفهوم «قاضی دیگر» را مشخص می کند و آن را شامل رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس حوزه قضایی یا هر قاضی دیگری که طبق مقررات قانونی پرونده تحت نظر او قرار گیرد، می داند. در خصوص رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و رئیس حوزه قضایی، از آنجا که طبق قانون، ریاست فائده و مقام نظارتی آن ها بر تصمیمات و آرای محاکم مجرز است، به طور مسلم حق اعلام اشتباه نسبت به کلیه آرای صادره از محاکم را دارند؛ اما در تعیین گستره «هر قاضی دیگری که طبق مقررات قانونی، پرونده تحت نظر او قرار می گیرد»، باید گفت منظور قاضی ای است که در سیر طبیعی پرونده، به آن دسترسی پیدا می کند که بهترین و رایج ترین مثال برای آن قاضی اجرا کننده حکم می باشد. طبق قاعده «فراغ» قاضی صادر کننده حکم، دیگر حق دخالت در حکم را ندارد، اعلام اشتباه به حکم صادره در دادگاه تجدید نظر - که در مقام اعتراض به حکم دادگاه بدوی صادر گردیده است - توسط قاضی دادگاه بدوی غیر ممکن است. در روشن شدن مفهوم

«قاضی دیگر» در بند ۲ ماده ۸ قانون تجدید نظر (بند «ب» ماده ۲۳۵) نظریه شماره ۷/۶۰۱۶ مورخ ۷۲/۹/۲۲ اداره حقوقی قوه قضائیه چنین پاسخ داده است: «قاضی موضوع بند دوم ماده ۸ قانون تجدید نظر آرا دادگاه‌ها آن قاضی است که به لحاظ مقررات و ضوابط قانونی در جریان رسیدگی و صدور حکم قرار می‌گیرد؛ مانند قضات بازرسی کل کشور یا دادرای انتظامی، ...» (شهری و جهرمی، سروش، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری، ج ۲، ص ۲۹)

تشریفات و چگونگی رسیدگی به اشتباه قاضی

در این قسمت باید میان مواردی که قاضی صادر کننده رأی پی به اشتباه خود می‌برد و مواردی که قاضی دیگری پی به اشتباه می‌برد، قائل به تفکیک شد. تبصره ۳ ماده ۲۳۵ در وظیفه قاضی ای که پی به اشتباه خود می‌برد، چنین مقرر داشته است: «چنانچه قاضی صادرکننده رأی متوجه اشتباه خود شود، مستنداً پرونده را به دادگاه تجدید نظر ارسال می‌دارد. دادگاه یاد شده با توجه به دلیل ابرازی، رأی صادره را نقض و رسیدگی ماهوی می‌کند؛ بنابراین در مواردی که قاضی صادرکننده رأی پی به اشتباه خود می‌برد از آنجا که مطابق قاعده فراغ دادرس حق انشای مجدد حکم و رفع اشتباه را ندارد، با استدلال، اشتباه خود را به مرجع بالاتر از خود اعلام می‌نماید. این مرجع، دادگاه تجدید نظر نسبت به دادگاه بدوی و دیوان عالی کشور نسبت به دادگاه تجدید نظر است. در مواردی نیز که قاضی دیگری پی به اشتباه در رأی می‌برد اولین وظیفه او تذکر به قاضی صادرکننده رأی می‌باشد. چنانچه قاضی صادرکننده رأی به اشتباه خود پی ببرد و تذکر را بپذیرد، باید طبق تبصره ۳ ماده ۲۳۵ عمل کند و پرونده را به دادگاه بالاتر بفرستد و در غیر این صورت با استدلال نسبت به رد نظر قاضی اعلام کننده اشتباه و پافشاری به رأی خود اقدام و پرونده را به قاضی اعلام کننده اشتباه اعاده نماید و در این حالت قاضی اعلام کننده اشتباه نسبت به ارسال پرونده به مرجع ذیصلاح - حسب مورد دادگاه تجدید نظر استان یا دیوان عالی کشور - اقدام خواهد کرد. تبصره ۴ ماده ۲۳۵ در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «در صورتی که هر یک از مقامات مندرج در تبصره (۱) پی به اشتباه رأی صادره ببرند، ابتدا به قاضی صادرکننده رأی تذکر می‌دهند. چنانچه وی تذکر را پذیرفت برابر تبصره (۳) اقدام می‌نماید و در غیر این صورت پرونده را به دادگاه تجدید نظر ارسال می‌دارد...».

بنابراین همین قدر که قاضی دیگری که شأناً و قانوناً در مقامی است که می‌تواند بر اجرای صحیح قوانین نظارت نماید پی به اشتباه رأی صادره ببرد و مطلب را کتباً و مستنداً عنوان کند، مرجع تجدید نظر را رأساً به اعمال مقررات تبصره ذیل ماده ۱۸ مکلف می‌نماید.

مصادیق اشتباه قاضی در قوانین

به‌طور کلی مراد از اشتباه قاضی در ماده ۵۸ ق.م.ا، عبارت است از تصور امر خلاف از ناحیه دادرس نسبت به موضوع دعوی مطروحه در دادگاه یا در تشخیص مرتکب جرم یا نسبت به درک حکم قانون و مقرراتی است که رعایت آن‌ها برای دادگاه لازم است و در نتیجه آن ضرر و زیان به کسی وارد شود. با استفاده از ماده فوق اشتباه قاضی در دو مورد مصداق پیدا می‌کند:

۱- اشتباه قاضی در موضوع دعوی

به عنوان مثال از آنجا که در صحت عقد توافق و تعیین طرفین بر موضوع و نوع معامله شرطی اساسی بوده و فقدان آن موجب بطلان عقد است. چنانچه طرفین در دادگاه اقامه دعوی کرده و هر یک، نوعی از عقد را مدعی شوند و مدارکی ارائه دهند و دادگاه بدون توجه به عدم توافق طرفین بر نوع معامله اقدام به صدور حکم به ضرر یکی از طرفین نماید، مورد از مصادیق اشتباه قاضی در موضوع دعوی بوده قابل انطباق بر ماده ۵۸ ق.م.ا می‌باشد.

۲- اشتباه قاضی در تطبیق حکم بر مورد خاص

در تحلیل دقیق از این نوع اشتباه، باید توجه داشت که این اشتباه ممکن است به دو صورت تحقق یابد:

الف- قاضی از وجود قانون بی‌اطلاع باشد. به عنوان مثال از یکی از تبصره‌های قانون بودجه سالهای قبل بی‌اطلاع باشد. در این صورت جهل رافع مسئولیت وی نبوده، مسئولیت مدنی او موجب ضمان قاضی می‌گردد. در حقیقت در این مورد قاضی تقصیر داشته است.

ب- ممکن است قاضی برداشت نادرستی از حکم قانون بر مورد خاص کند و به ضرر کسی تمام شود. در صورت تقصیر شخص قاضی و در صورت سهو دولت مسئول خواهد بود.

بنابراین اگر چه قضات ممکن است ملکه عدالت را در خویش متبلور ببینند، اما به علت قابلیت خطا و غیر معصوم بودن، از اشتباه بری نیستند و تصور بروز اشتباه از آنان امری ممکن است. هر اشتباهی نیز نتایج زیان‌باری را در پی دارد که باید برای جبران آن تدبیری اندیشید.

نظام حقوقی اسلام به جبران خسارات زیان دیده توجه کافی داشته و به همین دلیل حتی در جرائم علیه تمامیت جسمانی از نوع خطای محض - که برای مسبب هیچ‌گونه تقصیری نمی‌توان قائل شد - جبران ضرر و زیان را با عنوان دیه در نظر گرفته است.

نقد و بررسی ادله خبران خسارت ناشی از اشتباه قاضی از دیدگاه فقه امامیه

الف-کتاب

لازم به ذکر است در اسلام اصل بر شخصی و فردی بودن مسئولیت است و این از افتخارات اسلام محسوب می‌شود که در زمانی که هیچ‌کس به این اصل پی نبرده بود آن را بیان فرمود. بر مبنای این اصل هر کس مسئول اعمال خویش است و باید به تنهایی مسئولیت عمل خود را تحمل نماید و هیچ‌کس نباید ضرر و زیان دیگران را تحمل کند و لذا تنها شخص مجرم است که مجازات می‌بیند و دیگران در برابر اعمال او مسئولیتی ندارند. بر اصل شخصی و فردی بودن مسئولیت آیاتی زیادی وجود دارد که به ذکر چند آیه اکتفا می‌کنیم:

۱ - هیچ‌کس چیزی نیندوخت مگر علیه خود و هیچ نفسی بار دیگری را به دوش نمی‌گیرد (سوره انعام، آیه ۱۶۴): و لا تکسب کل نفس الا علیها و لا تزر وازره وزر اخری).

۲ - هر کس راه هدایت یافت تنها به نفع و سعادت خود یافته است و هر که به گمراهی شتافت او هم به زیان و شقاوت خود شتافته است و هیچ‌کس بار عمل دیگری را به دوش نگیرد. (سوره اسراء، آیه ۱۵): من اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها و لا تزر وازره وزر اخری).

روایات

روایاتی از ائمه معصوم «علیهم السلام» وارد شده است که بر ضمان و مسئولیت مدنی دولت دلالت دارد. اولین و مهم‌ترین روایت که صریحا بر مراد ما دلالت می‌کند و مورد استناد بسیاری از فقیهان قرار گرفته است (نجفی، الشیخ محمدحسن: جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۷۹ - شمس الدین، محمد مهدی: نظام الحكم و الارادة فی الاسلام، ص ۴۵۹) و از جهت سند نیز معتبر است، روایتی که از امیر المؤمنین علی «علیه السلام» وارد شده است، روایت چنین است:

«هرگاه قضات، در قتل یا قطع عضو دچار خطا شوند، دیه و جبران خسارت آن به عهده بیت‌المال مسلمین است» محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الاصبغ بن نباته قال: «قضى امیرالمومنین «علیه السلام» ان ما اخطات فی دم او قطع فهو علی بیت مال المسلمین.» الحر العاملی، الشیخ محمدبن الحسن: وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۱۰ از ابواب آداب قاضی. همین روایت از امام محمد باقر «علیه السلام» نیز نقل شده است و شیخ طوسی با اندک تفاوتی آن را در نهاییه نقل فرموده است.

این روایت در باب قضا وارد شده است و دلالت صریح بر مسئولیت مدنی اعمال ناشی از اشتباه دستگاه قضائی و قضات دارد، در روایت دیگری امام صادق «علیه السلام» فتوا دهنده را در بیان نظریه خویش ضامن و مسئول شناخت (همان، باب ۷ از ابواب آداب قاضی، حدیث ۲) همچنین امام علی «علیه السلام» در عهدنامه خویش به مالک اشتر امر فرمود که دیه قتل خطایی را بپردازد (نهج البلاغه، نامه ۵۳) که می‌توان از آن‌ها استیناف نمود که مسئولیت مدنی شامل همگان می‌شود و مسئول ساختن شخص و منصبی از ارج و اقتدار او نمی‌کاهد. فقیه نامدار امامیه، صاحب جواهر الکلام در مورد مسئولیت جبران خسارت ناشی از اشتباه قضات، ادعای عدم خلاف نموده و چنین آورده است: «اگر قاضی دچار اشتباه شود و در نتیجه اشتباه وی خسارتی به دیگری وارد گردد، مانند اینکه به نفع کسی به مالی و یا بر ضرر کسی به قصاص و مانند آن حکم نماید و آنگاه معلوم گردد که در حکم به خطا رفته ولی در اجتهاد مقصر نبوده است، ضامن نیست چون «محسن» است بلکه ضامن بر عهده بیت‌المال است (النجفی، الشیخ محمد حسن: جواهر الکلام ج ۴ ص ۷۹).

اطلاق و عموم ادله ضمان

ادله ضمان و نیز دلایلی که بر حرمت و احترام عمل، مال و جسم مسلمان دلالت می‌کند، اقتضای ضمان خسارت و ضرری را دارد که عدوانا و یا خطا بر او واقع می‌گردد (شمس‌الدین، محمد مهدی: نظام الحكم و الارادة فی الاسلام، ص ۴۵۹)

۱ - قاعده اتلاف: اولین قاعده ای که از مدارک و مبانی اصلی ضمان به شمار می‌رود عبارت است از قاعده اتلاف که عبارت «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» بیانگر آن است؛ یعنی «هرکس مال دیگری را تلف کند، مسئول جبران آن است».

مسلم این است که در تحقق اتلاف، کافی است که رابطه علیت بین فعل شخص و تلف مال موجود باشد. غیر عمدی بودن اتلاف مانع ایجاد مسئولیت نیست و تقصیر تلف کننده از عناصر آن به شمار نمی‌رود (ر.ک. رشتی، میرزا حبیب الله، کتاب الغض، بحث اتلاف، ص ۲۹).

یکی از مواردی که رابطه علیت بین کار مسبب و ورود زیان در آن به دلیل مباشرت مقامات عمومی مورد تردید واقع می‌شود جایی است که در اثر اعلام جرم یا شکایت کسی به دادسرا دیگری به زندان می‌افتد یا اموال وی توقیف می‌شود ولی سرانجام دادگاه او را بی‌گناه می‌شناسد. در زبانی که به متهم وارد شده دو عامل دخالت داشته است:

الف - شکایت یا اعلام جرم کسی که دادسرا را از وقوع جرم مورد ادعا آگاه کرده و گاه نیز دلائلی در اختیار مقام‌های عمومی گذارده است.

ب - اقدام دادرسانی که دستور توقیف نابجای متهم یا اموال او را داده‌اند.

در اینجا دادگاه باید به همه عواملی که منجر به ورود زیان ناروا شده است توجه کند و با توجه به تمام قرائن تشخیص دهد که کار مسبب قوی‌تر بوده است یا مباشر؟

۲ - قاعده تسبیب: هرگاه شخصی جسم یا مالی را به طور مستقیم تلف نکند، ولی سبب تلف آن گردد، کار او را اتلاف به تسبیب گویند و ضامن خسارتی خواهد بود که از این راه به بار می‌آید.

در تسبیب به خلاف اتلاف، تقصیر رکن وجود ضمان است و بدون تقصیر ضمانی وجود نخواهد داشت، بلکه تسبیب در صورتی ضمان آور است که در نظر عرف تجاوز و عدوان باشد، هر چند که در شروع در زمره اعمال حرام به حساب نیاید. پس کاری که بر خلاف قانون است یا در نظر خردمندان بیهوده و عبث می‌آید یا به سبب برانگیختن انزجار و تنفر دردید عرف، خلاف مروت و نوعی ظلم تلقی می‌شود، ضمان آور است. ولی اگر کاری که سبب تلف مال دیگری شده است در عرف پسندیده و به نفع عموم باشد مسئولیت آور نیست، چون درواقع احسان نموده است و از آنجایی که ملاک در صدق احسان، احسان عرفی است، در موردی که عرف کاری را احسان تشخیص دهد، هر چند زبانی هم به بار آورد ضمانی نخواهد داشت؛ چه آنکه مورد تطبیق «ماعلی المحسنین من سبیل» است که بر دیگر ادله حکومت دارد (همان).

۳ - قاعده لا ضرر: مرحوم شیخ انصاری در رساله ارزشمند «قاعده نفی ضرر» بعد از ذکر این نکته که مقصود از عبارت «لا ضرر» معنای حقیقی آن بدین معنا که هیچ ضرری در اسلام وجود ندارد نیست، چرا که بالوجدان ضرر در خارج وجود دارد، سه قول را در تبیین قاعده نقل می‌کند:

۱ - مقصود، نهی از ضرر زدن به دیگران است، بنابراین معنای آن تحریم فعل زیان‌بار است.
۲ - مراد نفی وجود ضرر جبران نشده است، بنابراین اتلاف مال دیگران، بدون جبران خسارت آن ضرری است بر صاحب آن که باید جبران شود.

۳ - مقصود نفی حکم ضرری است، بدین معنا که هیچ حکمی در اسلام وضع نشده است که موجب زیان بندگان خدا گردد. (ر.ک. الانصاری، الشیخ مرتضی: «رساله فی قاعده نفی الضرر» المطبوع فی کتاب المکاسب، انتشارات تقی علامه، ص ۳۷۲).
محقق خراسانی نیز در کتاب کفایة الوصول نظر چهارمی را ارائه نموده است و آن اینکه در این قاعده از راه نفی موضوع حکم ضرری از بین رفته است یعنی در شرع برای موضوع ضرری حکمی وجود ندارد. (المحقق الخراسانی، ملامحمد کاظم: کفایة الاصول، ج ۲، ص ۲۶۹).

مهم‌ترین مبنای قاعده «لاضرر» قضیه «سمره بن جندب» است و ظاهر آن حدیث این است که هیچ‌کس نباید موجب ورود زبانی به دیگری گردد و لذا با آنکه سمره مالک نخل و طریق آن بود و به موجب قاعده تسلیط بر آن مسلط بود ولی با حکومت قاعده «لاضرر» بر قاعده «تسلیط» درختی که در تسلط او بود قلع گردید. میرزای رشتی در این‌باره می‌گوید: «حکم مجعول در شرع این است که مردم بر اموال خویش مسلط‌اند و مقتضای تسلیط این بود که سمره بر نخل و سریق آن مسلط باشد، ولی پیامبر «صلی الله علیه وآله وسلم» با بیان «لاضرر و لا ضرر فی الاسلام» به عدم سلطنت وی حکم فرمود (همان).

دیدگاه مخالفان مسئولیت قاضی

پاره ای از فقیهان اقامه دعوی علیه قاضی را جایز ندانسته‌اند و نتیجه عدم جواز اقامه دعوی در برابر قاضی عدم مسئولیت او در جبران خسارت ناشی از خطا است چه آنکه راه اثبات خسارت وارد شده اقامه دعوی علیه او است و وقتی شکایت از او مسموع نباشد راهی برای اثبات خسارت وجود نخواهد داشت و از این‌رو مسئولیت نیز منتفی خواهد بود.

این دسته از فقها اظهار می‌دارند که هرگاه قاضی به دادگاه فرا خوانده شود بروی واجب نیست که در دادگاه حضور یابد چون قضات مجتهدان جامع شرایط هستند که صلاحیت و امانتشان در حکم محرز است.

مرحوم عاملی در کتاب شریف «مفتاح الکرامه» بر منع اقامه دعوی علیه قاضی این استدلال را ذکر می‌کند که قاضی بر حسب وظیفه خود عمل کرده است و از این‌رو شکایت علیه او وجهی ندارد. افزون بر این از آنجایی که اقامه بینه علیه قاضی توأم با مشقت و دشواری است حضور او در دادگاه به عنوان خوانده منجر به تحلیف او می‌گردد که موجب ابتذال منصب قضا خواهد شد بنابراین حفظ منصب قضا از ابتذال مقتضی منع شکایت از قاضی است و اگر اقامه دعوی علیه قاضی مجاز و مسموع باشد نتیجه آن چنین خواهد شد که هیچ‌کس متصدی منصب قضا نمی‌شود و در نتیجه احکام خداوند تعطیل می‌گردد چرا که هیچ دادرسی از تعرض مصون نخواهد بود و وقتی باب شکایت علیه آنان باز باشد، بدیهی است که بیم از مسئولیت و رفتن به دادگاه افراد متعهد و شایسته را از پذیرش سمت‌های قضایی باز می‌دارد.

بعضی دیگر از اندیشمندان فقه اسلامی چنین استدلال نموده‌اند که مسموع بودن دعوا علیه قاضی موجب تشنیع و استخفاف شأن امام می‌گردد چون قاضی از جانب او منصوب شده است و شکایت نسبت به قاضی در حقیقت علیه کسی محسوب می‌شود که به او ولایت قضایی داده است.

استدلال‌های مذکور هر چند تنها در مسئله منع شکایت از قاضی وارد شده است، ولی به نظر می‌رسد که این استدلال‌های استحسان محض است.

نتیجه‌گیری

بر این اساس اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران لزوم جبران خسارت وارده ناشی از اشتباهات قضایی را مورد توجه قرار داده و با درایت مقنن، اصل فوق در سال ۱۳۷۰ وفق ماده ۵۸ در قانون مجازات اسلامی گنجانده شد و بدین صورت قابلیت اجرایی پیدا نمود. مطابق ماده فوق که تقریباً تکرار اصل ۱۷۱ قانون اساسی است، چنانچه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر و زیان مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود. در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید برای اعاده حیثیت او اقدام شود

منابع و مراجع

- [۱] اردبیلی، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۸۵، چ ۱۳، ج ۲، ص ۹۸.
- [۲] اسدی، لایلا؛ اشتباه قاضی و نحوه جبران خسارت؛ نشریه ندای صادق، شماره ۲۵، ص ۱۳.
- [۳] توکلی، سعید، اشتباه قاضی، نشریه دادرسی، سال هفتم، ۱۳۸۲، شماره ۴۰.
- [۴] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
- [۵] شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، موسسه انتشاراتی ویستار، چاپ سوم، بی تا.
- [۶] شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری، سروش، چاپ روزنامه رسمی کشور، بهار ۱۳۷۵.
- [۷] صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
- [۸] صفایی، حسن، مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی، تهران، مرکز تحقیقات، چاپ اول، ۱۳۵۵.
- [۹] طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، ۱۴۱۶ ه.ق، چ ۳، ج ۶، ص ۳۵۰.
- [۱۰] علی آبادی، عبدالحسین، حقوقی جنایی، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- [۱۱] عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- [۱۲] کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- [۱۳] گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۷۸، چ سوم.
- [۱۴] گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
- [۱۵] محسنی، مرتضی؛ حقوق جزای عمومی، نشر گنج دانش، ۱۳۷۵، چ اول، ج ۲.
- [۱۶] موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- [۱۷] موسوی بجنوردی، سید میرزا حسین، قواعد فقهیه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۳ ه.ق.
- [۱۸] میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- [۱۹] میرزای نائینی، میرزا حسن، منیه الطالب، تهران، حیدری، بی تا.
- [۲۰] نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، کانون وکلای دادگستری، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- [۲۱] ولیدی، محمد صالح؛ حقوق جزای عمومی، تهران، نشر داد ۱۳۷۳، چ دوم، ج ۳، ص ۲۲۲.